**قرآن در**

**نهج‌ البلاغه**

**تألیف:**

**رهنما**

**این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.**

**www.aqeedeh.com**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **آدرس ايميل:**  |  | book@aqeedeh.com |
| **سايت‌هاى مفيد** |
| www.nourtv.netwww.sadaislam.comwww.islamhouse.com[www.bidary.net](http://www.bidary.net)www.tabesh.net[www.farsi.sunnionline.us](http://www.farsi.sunnionline.us)www.mohtadeen.comwww.ijtehadat.comwww.islam411.comwww.videofarda.com |  | www.sunni-news.netwww.islamtxt.comwww.ahlesonnat.comwww.isl.org.uk[www.islamtape.com](http://www.islamtape.com)www.blestfamily.comwww.islamworldnews.comwww.islamage.comwww.islamwebpedia.comwww.islampp.com |

**فهرست مطالب**

**عنوان صفحه**

مقدمه 1

1- قرآن حبل‌الله است 3

2- قرآن کتاب ناطق است 4

3- به وسیلة قرآن دین خدا کامل شده است 6

4- با نزول قرآن وحی الهی خاتمه یافته است 8

5- قرآن امام مؤمنین است 9

6- قرآن نصیحت‌گری است که خیانت نمی‌کند 12

7- قرآن داروی شفابخش است 13

8- قرآن میزان است 14

9- قرآن طریق واضح و پرچم استوار است 16

10- قرآن شفیع روز قیامت است 16

11- قرآن تجلّی گاه خداست 18

12- قرآن کتابی بدون اختلاف است و اختلاف نظر و تشتّت در امور دینی را نمی‌پذیرد. 19

13- سنّت پیامبر نیز همانند کتاب خدایتعالی وحدت‌بخش و تفرقه ستیز است 20

14- کتاب و سنت از یکدیگر جدایی‌نا‌پذیرند 21

15- عمل به کتاب و سنت آخرین سفارش امام در بستر شهادت 24

# بسم الله الرحمن الرحیم

# قرآن در نهج‌البلاغه

# مقدمه

**الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی**

از مطالعه و تدبّر در قرآن کریم و تعلیمات رسول خدا و تحقیق در نهج‌‌البلاغه و سخنان گهربار امام بزرگوار دو نکته مهم و اساسی دریافت می‌گردد:

الف ـ قرآن برنامه آسمانی برای امّتی زنده است که عمل به دستورات آن، انسان‌ساز و زندگی‌بخش می‌باشد؛ و نه کتابی پیام‌آور مرگ که برای مردگان خوانده شود و یا احیانا وسیله روزی متکدیّان باشد و یا بدون توجّه به معانی عمیق آن به قصد ثواب و تمرین و تقلید صوت و لحن تلاوت گردد.

ب ـ پیامبراکرم و پیشوایان دینی، خود اوّلین عاملان به قرآن کریم بوده‌اند؛ و مأمومین راستین و پیروان واقعی آن بزرگواران کسانی هستند که به شایستگی به ایشان اقتدا نموده و از علم و ایمان و تقوای آنان بهره‌مند گشته و کتاب و سنت را تعلیم گیرند؛ نه اینکه همچون مسیحیان، پیامبر و پیشوایان دینی را به الوهیت و ربوبیّت رسانده و در حوائج به آنان روی آورند و آنانرا وسیله فرار ستمگران و مفسدان از کیفر الهی معرفی نمایند.

آن امام بزرگوار پیوسته به قرآن کریم استشهاد نموده و سخنان خود را به آیات الهی مستند می‌نمایند. خوشبختانه این قسمت از سخنان ارزنده آنحضرت که در تفسیر آیاتی از کتاب الهی است پس از قرنها توسّط مفسّر کبیر و استاد بزرگوار سیّد مصطفی حسینی طباطبائی -سلمه ‌الله تعالی- از میان کتب مختلف اسلامی گردآوری و تحت عنوان «**فتح البیان فیما روي عن علي من تفسیر القرآن**» همراه با ترجمة فارسی آن، در اختیار پیروان کتاب و سنت و شیفتگان عترت و محقّقان آزاداندیش جهان قرار گرفته است.

آنچه در صفحات بعد از نظرتان می‌گذرد گوشه‌ای از سخنان امام علی در توصیف قرآن کریم می‌باشد که از نهج‌البلاغه گردآوری گردیده، امید است مطالعه و دقت در آن ما را به شناخت بیشتر کتاب خدا و عمل به دستورات آن رهنمون باشد.

# 1- قرآن حبل‌الله است

**«...وَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَداً بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ حَبْلُ اللهِ الْـمَتِينُ، وَسَبَبُهُ الاَمِينُ، وَفِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ، وَيَنَابِيعُ الْعِلْمِ، وَمَا لِلْقَلْبِ جَلاَءٌ غَيْرُهُ...»**[[1]](#footnote-1).

(خداوند پاک احدی را به مانند این قرآن پند نداده است. براستی که آن ریسمان استوار الهی و سبب مورد اطمینان اوست؛ و در آن بهار دل و سرچشمه‌‌های دانش است. و برای دل صفابخشی جز آن نیست).

**«...** **وَنُوراً لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ، وَحَبْلاً وَثِيقاً عُرْوَتُهُ** **...»**[[2]](#footnote-2).

(روشنایی است که همراهش هیچگونه تاریکی نمی‌باشد. و ریسمانی است که چنگ زدن به آن اطمینان بخش است).

و در نامه ارزنده‌ای که به یکی از دوستدارانش یعنی حارث حمدانی می‌نویسد، نکات بسیار ارزنده‌ای را یادآور می‌گردد که اولین نكتة فرمان، چنگ زدن به قرآن کریم و پندگیری از آن است:

«**وَتَمَسَّكْ بِحَبْلِ الْقُرآنِ، وَانْتَصِحْهُ، وَأَحِلَّ حَلاَلَهُ، وَحَرِّمْ حَرَامَهُ**...»[[3]](#footnote-3).

(به ریسمان قرآن چنگ زن و از آن پند و اندرز گیر و حلالش را حلال و حرام آن را حرام دار ...).

و خود آنحضرت نیز افتخار می‌کند که در زمرة افرادی بوده که به ریسمان الهی چنگ می‌زدند، و سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای آنان را از راه خدا باز نمی‌داشته است:

**«وَإِنِّي لَـمِنْ قَوْمٍ لاَ تَأخُذُهُمْ فِي اللهِ لَوْمَةُ لاَئِمٍ... مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ** ...»[[4]](#footnote-4).

(و من از جمله کسانی بودم که در مورد خداوند سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای در آنان مؤثّر نبوده ... چنگ‌زنندگان به ریسمان قرآن بودند).

این تنها موردی نیست که امام از اصحاب پیامبر به خصوص سابقون اوّلون از مهاجرین و انصار به نیکی یاد می‌کند و تمسّک آنها را به قران کریم می‌ستاید. آنانکه طبق آیة شریفة: **﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...﴾** (آل عمران: 110) بهترین امت، و به موجب آية **﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾** (البقرة: 129) تعلیم‌یافتگان رسول‌خدا در کتاب و حکمت بودند. و از شاگردان ممتاز جز این انتظار نمی‌رود که در عمل به سفارش الهی **﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا﴾** (آل عمران: 103) گوی سبقت را ربوده، و به خانواده و نزدیکان خود نیز چنین سفارش کنند که:

«**اللهَ اللهَ فِي الْقُرْآنِ، لاَ يَسْبِقْكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ**»[[5]](#footnote-5).

(خدا را، خدا را در مورد قرآن در نظر گیرید. دیگران در عمل به قرآن بر شما پیشی نگیرند).

# 2- قرآن کتاب ناطق است

نطق و گویایی هر نوشته‌ای همان دلالت آن است. چنانکه علم الهی در قرآن کریم به کتابی تعبیر شده است که به حق سخن می‌گوید:

  (مؤمنون / 62)

«و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید و ایشان مورد ستم واقع نمی‌شوند».

  (جاثیه / 29)

«این کتاب ماست که بر شما به حق سخن می‌گوید».

و قرآن نیز مانند هر کتاب دیگری ظاهرا ساکت و صامت است، با این تفاوت که چون کلام حق است و باطل در آن هیچگونه راهی ندارد، لذا چنانچه بدون عناد و بیماری روحی خوانده یا شنیده شود، برای گوشهای شنوا و دلهای پاک گویاترین کلام و رساترین سخن است.

و لذا امام می‌فرماید:

**«فَالْقُرآنُ آمِرٌ زَاجِرٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ ...»[[6]](#footnote-6).**

(قرآن امرکننده‌ای در عین حال نهی‌کننده است؛ و ساکتی است که در عین حال ناطق و گویاست).

«**وَكِتَابُ اللهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، نَاطقٌ لاَ يَعْيَا لِسَانُهُ، وَبَيْتٌ لاَ تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ، وَعِزٌّ لاَ تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ**...»[[7]](#footnote-7).

(و کتاب خدا در میان شماست. گویایی که زبانش خسته نگردد. بنایی که ارکانش ویرانی ندارد. و چیره شونده‌ای که یارانش شکست‌ناپذیرند).

«**إنَّ اللهَ تَعالَى بَعَثَ رَسُولاً هَادِياً بِكِتَابٍ نَاطِقٍ وَأَمْرٍ قَائم**»[[8]](#footnote-8).

(براستی خداوند فرستاده‌ای را همراه با کتابی گویا و امری پایدار برانگیخت).

**«...كِتَابُ اللهِ تُبْصِرُونَ بِهِ، وَتَنْطِقُونَ بِهِ، وَتَسْمَعُونَ بِهِ، وَيَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْض، وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلى بَعْض، وَلاَ يَخْتَلِفُ فِي اللهِ، وَلاَ يُخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللهِ** ...»[[9]](#footnote-9).

(کتاب خداست که به وسیله آن ـ سخن حق را ـ می‌گویید و می‌شنوید. برخی از آن گویای برخی دیگر، و پاره‌ای از آن گواه پاره‌ای دیگر است. و در مورد خدا پراکندگی و اختلاف ندارد. و هم صحبت خویش را از خدا جدا نسازد).

# 3- به وسیلة قرآن دین خدا کامل شده است

**«وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمُ ﴿الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ﴾، وَعَمَّرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَزْمَاناً، حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ وَلَكُمْ فِيْـماَ أنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ [دِينَهُ] الَّذِي رَضِيَ لِنفْسِهِ**»[[10]](#footnote-10).

(و بر شما کتابی را نازل نمود که بیان هر چیزی در آن است. و مدتی پیامبرش را در بین شما عمر بخشید تا آنکه با نزول آنچه در کتابش آمده، دینی را که برای خلق خویش پسندیده است، برای او و شما کامل نمود).

«**فَالْقُرآنُ آمِرٌ زَاجِرٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ، حُجَّةُ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ، أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِيثاقَهُمْ، وَارْتَهَنَ عَلَيْهِ أَنْفُسَهُمْ، أَتَمَّ بِهِ نُورَهُ، وَأكْرَمَ بِهِ دِينَهُ، وَقَبَضَ نَبِيَّهُ وَقَدْ فَرَغَ إِلَى الْـخَلْقِ مِنْ أَحكَامِ الْهُدَى بِهِ. فَعَظِّمُوا مِنهُ سُبْحَانَهُ مَا عَظَّمَ مِنْ نَفْسِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يُخْفِ عَنْكُمْ شَيئاً مِنْ دِينِهِ، وَلَمْ يَتْرُكْ شَيئاً رَضِيَهُ أَوْ كَرِهَهُ إِلاَّ وَجَعَلَ لَهُ عَلَماً بَادِياً»**[[11]](#footnote-11)**.**

(پس قرآن امرکننده به معروف و بازدارنده از منکر است. ساکتی که در عین حال گویاست. حجت خدا بر خلق اوست. از آنان بر عمل به آن پیمان گرفته و آنها را در گرو آن قرار داده؛ نور آنرا به اتمام رسانده و دینش را به وسیلة آن کامل گردانیده است. و در حالی پیامبرش را قبض روح نمود که آنحضرت از ابلاغ احکام هدایت بخش قرآن فراغت یافته بود. پس خدا را چنانکه خود بزرگ شمرده به عظمت یاد کنید، زیرا حکمی از دین خود را بر شما پنهان نداشته و پسند و ناپسند خویش را بدون نشانی آشکار و علامتی روشن رها ننموده است).

و نیز در کامل بودن قرآن می‌فرماید:

**«إنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَاباً هَادِياً بَيَّنَ فِيهِ الـْخَيْرَ وَالْشَّرَّ»**[[12]](#footnote-12)**.**

(براستی خداوند تعالی کتابی هدایتگر نازل فرموده و در آن خیر و شر را بیان نموده است).

«**وَقَالَ: وَفِيهِ تِبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْء»**[[13]](#footnote-13)**.**

(و فرموده است: در آن بیان هر چیزی است).

**«وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمُ ﴿الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ﴾»**[[14]](#footnote-14)**.**

(و خداوند بر شما کتاب را فرو فرستاده که بیان‌کننده هر امری ـ از امور دینی ـ است).

در اِکمال و اِتمام دین در قرآن کریم، علاوه بر آیاتی که امام استشهاد فرموده‌اند می‌توان به آیات دیگری نیز اشاره نمود:

 (عنکبوت / 51)

«آیا بر آنها کفایت نکرد که ما بر تو کتاب را نازل کردیم تا بر آنها خوانده شود؟».

  (مائده / 3)

« امروز دینتان را کامل نمودم؛ و نعمت ـ هدایت ـ خود را بر شما به اتمام رساندم؛ و اسلام را به عنوان دین بر شما پسندیدم ».

و براساس قرآن کریم، با ارسال پیامبران الهی و برنامه‌های آسمانی حجت الهی بر مردم تمام شده و هیچ منحرفی عذری بر انحراف خویش نخواهد داشت.

  (نساء / 165)

«رسولانی مژده‌آور و هشداردهنده ـ فرستادیم ـ؛ تا برای مردم بعد از پیامبرن بر خداوند حجّتی نباشد».

# 4- با نزول قرآن وحی الهی خاتمه یافته است

«**بِأَبِي أَنْتَ وأُمِّي يَا رَسُولَ اللهِ! لَقَدِ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النُّبُوَّةِ وَالأنْـبَاءِ وأَخْبَارِ السَّماءِ**...»[[15]](#footnote-15).

(پدر و مادرم فدای تو ای رسول‌خدا! با رحلت تو، از پیامبری و اطلاع و اخبار آسمانی چیزی قطع گردید که با مرگ احدی قطع نگردیده است).

«...أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ... فَقَفَّى بِهِ الرُّسُلَ، وَخَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ...»[[16]](#footnote-16).

(خدایتعالی هنگامی او را فرستاد که مدتی هیچ پیامبری ارسال نشده بود... پس به وسیله او پیامبران دنبال شدند؛ و وحی را به آنحضرت ختم نمود).

# 5- قرآن امام مؤمنین است

«عِبَادَ اللهِ، إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللهِ إِلَيْهِ عَبْداً أَعَانَهُ اللهُ عَلَى نَفْسِهِ**...** قَدْ أَمْكَنَ الْكِتَابَ مِنْ زِمَامِهِ، فَهُوَ قَائِدُهُ وَإِمَامُهُ، يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقَلُهُ، وَيَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنْزِلُهُ...»[[17]](#footnote-17).

(ای بندگان خدا، بدانید که محبوبترین بندگان نزد خدا، آن بنده‌ای است که خداوند او را در غلبه بر نفس خویش یاری نموده... زمام امور خویش را به کتاب (خدا) سپرده و قرآن را رهبر و امام خود قرار داده؛ در فرودگاه قرآن فرود آید و در جایگاه قرآن جای گیرد).

«**فَانْظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ: فَمَا دَلَّكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَائْتَمَّ بِهِ، وَاسْتَضِىءْ بِنُورِ هِدَايَتِهِ**...»[[18]](#footnote-18).

(پس ای پرسش‌کننده بنگر آن صفتی را که قرآن در مورد خداوند، تو را راهنمایی نموده، امام خویش قرار ده؛ و از نور هدایت قرآن طلب روشنایی کن).

«... ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُوراً لاَ تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ**...** وَبَحْراً لاَ يُدْرَكُ قَعْرُهُ**...** وَمَنَازِلُ لاَ يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ**،...** وَنُوراً لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ**، ...** وَهُدىً لِمَنِ ائْتَمَّ بِهِ**، ... وَبُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ**...»[[19]](#footnote-19).

(پس خداوند بر رسول خود کتاب را نازل نمود، نوری که چراغهایش خاموشی ندارد، و دریایی که عمق آن ناشناخته است، ... و منزلگاههایی که مسافران آن را گم نکنند، ... و روشنایی است که همراه آن ظلمتی نیست، ... و هدایت است برای کسی که آنرا امام خویش قرار دهد، و برهانی است برای کسی که به آن تکلم کند ـ و به آن استدلال نماید ـ).

«... إنَّ رَسُولَك**َ مُـحَمَّدٌ نَبِيِّيْ؛ وإنَّ الدِّينَ الَّذِيْ شَرَعْتَ لَهُ دِيْنِيْ؛ وَإنَّ الكِتابَ الذي أُنْزِلَ إلَيْهِ إمَامِيْ»**[[20]](#footnote-20).

(ـ بار خدایا! گواهی می‌دهم: ـ همانا فرستاده‌ات محمد پیامبر من؛ و دینی که برای او تشریع فرموده‌ای، دین من؛ و کتابی که بر او نازل گردیده، امام من است).

«**وَإِنَّهُ سَيَأْتي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْـحَقِّ، وَلاَ أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلاَ أَكْثَرَ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللهِ وَرَسُولِهِ، وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ أَبْوَرَ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلاَوَتِهِ، وَلاَ أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَلاَ فِي الْبِلاَدِ شَيءٌ أنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَلاَ أَعْرَفَ مِنَ المُنكَرِ! فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلَتُهُ، وَتَنَاسَاهُ حَفَظَتُهُ; فَالْكِتَابُ يَوْمَئِذ وَأَهْلُهُ مَنْفِيَّانِ طَرِيَدانِ، وَصَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لاَ يُؤْوِيهِمَا مُؤْوٍ; فَالْكِتَابُ وَأَهْلُهُ فِي ذلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَلَيْسَا فِيهِمْ، وَمَعَهُمْ وَلَيْسَا مَعَهُمْ! لاَِنَّ الضَّلاَلَةَ لاَ تُوَافِقُ الْـهُدَى، وَإِنِ اجْتَمَعَا، فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ، وَافْتَرَقُوا عَنِ الـْجَمَاعَةِ، كَأَنَّهُمْ أَئِمَّةُ الْكِتَابِ وَلَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ، فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلاَّ اسْمُهُ، وَلاَ يَعْرِفُونَ إِلاَّ خَطَّهُ وَزَبْرَهُ...»**[[21]](#footnote-21)**.**

(پس از من زمانی بر شما خواهد آمد که چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و افزونتر از دروغ بر خدا و رسولش نباشد! و نزد مردم آن زمان چنانچه حق تلاوت کتاب خدا ادا گردد، هیچ کالایی بی‌ارزش‌تر از آن نباشد؛ و هرگاه معانی آن از جایگاه خود تحریف گردد، چیزی رائج‌تر از آن نباشد. و در بلاد ـ اسلامی ـ چیزی زشت‌تر از کار نیک، و نیکوتر از کار زشت نباشد. حاملان کتاب به آن توجّه نداشته، و حافظانش آن را فراموش کنند؛ کتاب و اهلش در آنروز مطرود و رانده شده‌اند. و آن دو، دو یار و دو همنشینی هستند که کسی به آنها جای نمی‌دهد. در آن زمان کتاب و اهلش ظاهراً در بین مردم‌اند، ولی در حقیقت بین آنان نیستند؛ و همراه ایشانند، در حالی که نیستند! زیرا که گمراهی و هدایت چنانچه با هم نیز گرد آیند هرگز با یکدیگر توافق نخواهند داشت. ـ در آن زمان ـ گروه مسلمانان بر جدایی اجتماع نموده و از جماعت واتحاد گریزانند. گویی که ایشان امام کتابند، و کتاب خدا امام ایشان نمی‌باشد!! نزد آنان از کتاب خدا جز نامی باقی نمانده، و جز خط و نوشتارش چیزی از آن نمی‌شناسند).

معرفی قرآن‌کریم و رسول‌خدا به عنوان امام و پیشوای مؤمنان و متّقیان توسط امیرالمؤمنین علی، مطابق با آیات صریح قرآن کریم است که می‌فرماید:

 (هود و احقاف / 17 و 12)

«قبل از آن، کتاب موسی امام و رحمت بود».

و نیز در مورد امامت انبیاء الهی می‌فرماید:

  (انبیاء / 73)

«و ایشان را امامانی قرار دادیم که به فرمان ما ـ مردم را ـ هدایت می‌نمودند».

و در سورة شریفة قصص آنجا که داستان برتری جویی فرعون را مطرح می‌نماید که چگونه بنی‌اسرائیل را به استضعاف و بردگی کشیده بود، بلافاصله می‌فرماید:

 (قصص / 5 و 6)

«و ـ اینچنین ـ اراده می‌کنیم که بر مستضعفان زمین، منت نهاده و آنان را امامان و وارثان زمین گردانیم... و به فرعون و هامان و لشکریان آنها، آنچه را که از آن می‌ترسیدند، نشان دهیم».

# 6- قرآن نصیحت‌گری است که خیانت نمی‌کند

«انْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللهِ، وَاتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللهِ، وَاقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللهِ**... وَاعْلَمُوا أَنَّ هذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لاَ يَغُشُّ، وَالْهَادِي الَّذِي لاَ يُضِلُّ، وَالْـمُحَدِّثُ الَّذِي لاَ يَكْذِبُ، وَمَا جَالَسَ هذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلاَّ قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ: زِيَادَةٌ فِي هُدىً، أَوْ نُقْصَانٌ مِنْ عَمىً. وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ، وَلاَ لأحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنىً**...»[[22]](#footnote-22).

(از کلام خدا بهره‌مند شوید، و از مواعظ الهی پند گیرید، و نصحیت خداوند را بپذیرید... و بدانید که این قرآن نصحیت‌گری است که خیانت نمی‌‌کند، و هدایت‌کننده‌ای است که گمراه نمی‌نماید؛ و گوینده‌ای است که دروغ نمی‌گوید. هیچکس با این قرآن همنشین نگشت مگر اینکه افزایش و کاهشی در او پدیدار شد: افزایش در هدایت، و کاهش از گمراهی. و بدانید که احدی بعد از قرآن ـ و با وجود آشنایی با قرآن ـ کمبودی نداشته، و هیچکس قبل از قرآن، بی‌نیاز نباشد).

بیان امام در این مورد نیز همچون موارد دیگر برگرفته از کلام خداست که خود را پند و موعظه الهی برای مردمان می‌داند:

  (یونس / 57)

« ای مردم، از سوی خداوندتان موعظه‌ای برایتان آمده است».

  (آل‌عمران / 138)

« این ـ کتاب ـ بیانی برای مردم، و هدایت و پندی برای پرهیزگاران است».

و نه تنها قرآن کریم بلکه سایر کتابهای آسمانی نیز پند و نصیحت الهی بوده‌اند:

  (اعراف / 145)

«و در الواح برای موسی هرگونه موعظه‌ای را نوشتیم».

# 7- قرآن داروی شفابخش است

«... فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَائِكُمْ، فَإنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ، وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنِّفَاقُ، وَالْغَيُّ وَالضَّلاَلُ»[[23]](#footnote-23).

(پس شفای دردهای خویش را از قرآن بخواهید و از آن برای گرفتاریهایتان یاری بجویید؛ زیرا که در آن شفای بزرگترین بیماری‌ها، یعنی کفر، نفاق، تباهی و گمراهی است).

«... أَلاَ إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتـِي، وَالْحَدِيثَ عَنِ الْـمَاضِي، وَدَوَاءَ دَائِكُمْ، وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ»[[24]](#footnote-24).

(آگاه باشید که در قرآن آگاهی نسبت به آینده و سخن از گذشته و داروی بیماریهایتان و نظم امور بین شماست).

«وَتَعَلَّمُوا الْقرْآن، فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْـحَدِيثِ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ، فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ...»[[25]](#footnote-25).

(قرآن را بیاموزید که آن بهترین گفتار است. و در آن فقیه گردید و به معانی آن پی ببرید که آن بهار دلهاست. و از پرتو آن شفا خواهید که آن شفابخش سینه‌های بیمار است).

  (اسراء / 82)

«و از قرآن، آنچه را که شفابخش و رحمت برای مومنان است، فرو می‌فرستیم».

آنچه در مورد شفابخشی آیات الهی در قرآن کریم آمده است:

  (فصّلت / 44)

«بگو آن ـ قرآن ـ برای مومنان هدایت و شفاست».

 (یونس / 57)

«برای شما از سوی خداوندتان پندی آمده است؛ و درمانی بر آنچه در سینه‌های بیمار است».

# 8- قرآن میزان است

«... **وَاتَّهِمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ، وَاسْتَغِشُّوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ»**[[26]](#footnote-26)**.**

(آراء و نظرات خود را در برابر قرآن متهم سازید؛ و خواهشهای خویش را نسبت به آن خیانتکار شمارید).

«... **عَلَى كِتَابِ اللهِ تُعْرَضُ الاَْمْثالُ**...»[[27]](#footnote-27)

(کارها و امور مشابه و مشتبه به کتاب خدا عرضه می‌شوند).

«... **وَفُرْقَاناً لاَ يُخْمَدُ بُرْهَانُهُ، وَتِبْيَاناً لاَ تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ»**[[28]](#footnote-28)**.**

(و ـ کتاب خدا ـ جداکننده حق و باطل است که هرگز برهانش خاموش نگردد، بنایی است که پایه‌های آن ویرانی ندارد).

« **جَعَلَهُ اللهُ رِيّاً لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَرَبِيعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ... وَبُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِداً لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَفَلْجاً لِـمـَنْ حَاجَّ بِهِ... وَجُنَّةً لِمَنِ اسْتَلاْمَ، وَعِلْماً لِمَنْ وَعَى، وَحَدِيثاً لِمَنْ رَوَى، وَحُكْماً لِمَنْ قَضَى»**[[29]](#footnote-29)**.**

(... خداوند قرآن را سیرابی عطش دانشمندان و بهار دلهای فقیهان قرار داده... و برهانی است برای کسی که به آن سخن گوید و استدلال نماید؛ و گواهی است برای کسی که به وسیله آن مجادله نماید؛ و غلبه و ظفر است برای کسی که آنرا حجت آورد... و سپری است برای کسی که به آن پناه گیرد؛ و دانشی است برای کسی که آنرا فرا گیرد؛ و حدیث است برای کسی که روایتش نماید؛ و حکم است برای کسی که به آن داوری کند).

# 9- قرآن طریق واضح و پرچم استوار است

امام در خطبه‌ای طولانی پس از وصف توحید الهی و ذکر نکات بسیار بلند و دقیق از جمله آفرینش جهان و آدم و انحراف بنی‌آدم از راه توحید، و ارسال رسل و بعثت خاتم پیامبران؛ بدین نکته اشاره می‌کند که: رسول‌خدا نیز همانند سایر انبیاء الهی، مردم را با ارائه راهی روشن و پرچمی استوار ترک نمود؛ و این راه روشن و علم قائم چیزی جز کتاب خدا نمی‌باشد:

«... **ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِـمُحَمَّدٍ لِقَاءَهُ، وَرَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ... فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيماً، وَخَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَّفَتِ الأنْبِيَاءُ في أُمَـمِها، إذْ لَم يَتْرُكُوهُمْ هَمَلاً، بِغَيْرِ طَريقٍ واضِحٍ، ولاَعَلَم قَائِم. كِتَابَ رَبِّكُمْ [فِيكُمْ:] مُبَيِّناً حَلاَلَهُ وَحَرامَهُ، وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ**...»[[30]](#footnote-30).

(... پس از خداوند سبحان لقای خویش را برای رسول خود محمد اختیار نمود؛ و آنچه را نزد خود بود برای او پسندید ... و او را با اکرام به سوی خویش برگرفت؛ در حالی که در بین شما جانهاد آنچه را که پیامبران در بین امتهای خویش نهادند و آنها را بیهوده ـ و سرگردان ـ و بدون راه روشن و علم استوار رها نکردند. و آن راه روشن و علم استوار، همان کتاب خداست که حلال و حرام و فرائض و فضائلش روشن و آشکار است).

# 10- قرآن شفیع روز قیامت است

قرآن کریم به هیچ‌وجه راه نجاتی برای فاسقان و معاندان جز توبه و اصلاح عمل معرفی نمی‌نماید و بیراهه‌هایی چون کمک و یاری فرشتگان مقرّّب را مردود و توسل و توجّه و التجاء به آنها را «عبادت» و به منزله «رب» و «اله» گرفتن آنان می‌داند که همان طریقه و آئین مشرکان بوده است، و شفاعت الهی در قرآن کریم که به معنی لطف و رحمت و نصرت الهی است نصیب مؤمنین اهل ایمان و عمل می‌گردد که شرط آن رضایت الهی و پذیرش خدایتعالی است. مثلاً شفاعت قرآن کریم که امام در نهج‌البلاغه بدان اشاره دارد به این معنی نیست که بدون عمل، دست به دامن قرآن شده و با گریه و زاری و ذکر قرآن از آن کتاب مقدّس، طلب شفاعت نماییم بلکه دقیقا بدین معنی است که با عمل به احکام و دستورات نورانی آن خود را به خدا نزدیک نموده و مشمول رحمت و غفران الهی گردانیم زیرا که: ﴿... **لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً﴾** (شفاعت همگی از آن خداست).

و امام در مورد شفاعت قرآن‌کریم می‌فرماید:

«**وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَقَائِلٌ مُصَدَّقٌ، وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ»**[[31]](#footnote-31)**.**

(و بدانید که قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته گردد؛ و گوینده‌ای است که سخنش مورد پذیرش قرار گیرد. و هر آنکس را که قرآن کریم در روز قیامت شفاعت نماید، شفاعتش مورد قبول واقع شود).

از رسول خدا نیز شبیه عبارات فوق طیّ خطبه‌ای آمده است که از مطابقت کامل نظر شاگرد و استاد حکایت دارد زیرا که هر دو به حکم ﴿﴾ تابع قرآن کریم و پیرو کتاب حکیم بوده‌اند.

«**عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَمَا حَلَّ مُصَدَّقٌ، فَمَنْ جَعَلَهُ إِمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ**...»[[32]](#footnote-32).

(بر شما باد عمل به قرآن، که آن شفیعی است شفاعتش مورد قبول و سخنگویی است که سخنش مورد پذیرش است؛ هر کس آنرا در مقابل خویش قرار دهد، او را به سوی بهشت رهبری نماید؛ و هر کس که آن را پشت سر اندازد او را به سوی آتش دوزخ سوق دهد).

#

# 11- قرآن تجلّی‌گاه خداست

«... فَبَعَثَ اللهُ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الاَْوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَمِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَهُ وَأَحْكَمَهُ، لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ، وَلِيُقِرُّوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ، وَلِيُثْبِتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ. فَتَجَلَّى سُبْحَانَهُ لَهُمْ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ، بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ، وَخَوَّفَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ»[[33]](#footnote-33).

(پس خداوند محمد را به حق برانگیخت تا بندگانش را از پرستش بتها به پرستش خویش، و از پیروی شیطان به پیروی خود بازگرداند؛ با قرآنی که آنرا روشن و استوار قرار داد؛ تا بندگان، خداوندشان را بشناسند و بر او اقرار نمایند؛ زمانی که او را نمی‌شناختند و انکارش می‌نمودند. پس خداوند پاک در کتاب خویش بدون اینکه او را ببینند تجلی نموده، و قدرت خود را به آنها نمایانده، و از سطوت و غافلگیری خویش بیم داده است...).

همانگونه که مظاهر طبیعت، آیات الهی هستند، و نشانگر قدرت و عظمت و تقدیر الهی می‌باشند، به همان صورت کتاب تشریع نیز آیات خداست، که در آن خدایتعالی خود را آنچنانکه شایسته او و قابل درک آدمی است، توصیف نموده است. و اگر کتابهای آسمانی و راهنمایی‌های پیامبران الهی نبود یقیناً انسانها همگی در شناخت خداوند، از حقیقت دور افتاده و در گمراهی به سر می‌بردند. کما اینکه مدّعیان فلسفه و عرفان آنجا که از راهنمایی‌های انبیاء و تعلیمات الهی فاصله می‌گیرند، پریشان می‌گویند.

# 12- قرآن کتابی بدون اختلاف است

# و اختلاف نظر و تشتّت در امور دینی را نمی‌پذیرد.

«تَرِدُ عَلَى أحَدِهِمُ القَضِيَّةُ في حُكْمٍ مِنَ الاَْحْكَامِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ، ثُمَّ تَرِدُ تِلْكَ القَضِيَّةُ بِعَيْنِهَا عَلَى غَيْرِهِ فَيَحْكُمُ فِيها بِخِلافِ قَوْلِهِ، ثُمَّ يَجْتَمِعُ القُضَاةُ بِذلِكَ عِنْدَ إمامِهِم الَّذِي اسْتَقْضَاهُم، فَيُصَوِّبُ آرَاءَهُمْ جَمِيعاً، وَإِلَـهُهُمْ وَاحِدٌ! وَنَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ! وَكِتَابُـهُمْ وَاحِدٌ!

أَفَأَمَرَهُمُ اللهُ ـ سُبْحَانَهُ ـ بِالاخْتلاَفِ فَأَطَاعُوهُ! أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ! أَمْ أَنْزَلَ اللهُ سُبْحَانَهُ دِيناً نَاقِصاً فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِتْمَامِهِ! أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَعَلَيْهِ أَنْ يَرْضِى؟ أَمْ أَنْزَلَ اللهُ سُبْحَانَهُ دِيناً تَامّاً فَقَصَّرَ الرَّسُولُ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَأَدَائِهِ؟ وَاللهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: ﴿**مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ**﴾ وَفِيهِ تِبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَذَكَرَ أَنَّ الكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضاً، وَأَنَّهُ لاَ اخْتِلافَ فِيهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: **﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيرِ اللهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً﴾**. وَإِنَّ القُرآنَ ظَاهِرُهُ أَنِيقٌ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لاَ تَفْنَى عَجَائِبُهُ، وَلاَتَنْقَضِي غَرَائِبُهُ، وَلاَ تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إلاَّ بِهِ»[[34]](#footnote-34).

(هرگاه در حکمی از احکام به یکی از آنها مراجعه می‌شود بر طبق نظر خویش در آن حکم می‌دهد؛ سپس عینا همان موضوع به دیگری ارجاع داده می‌شود، او برخلاف آن نظر می‌دهد. سپس همین حاکمان نزد امامی که آنان را به قضاوت منصوب نموده گرد می‌آیند، او نیز آراء همگی آنان را تأیید می‌نماید. در حالیکه: خدایشان، پیامبرشان، و کتابشان یکی است! آیا خدایتعالی امر به اختلاف نموده وایشان فرمان او را اطاعت کرده‌‌اند؟! یا اینکه آنها را از اختلاف باز داشته و آنها از فرمانش سربر تافته‌اند؟! آیا خداوند سبحان دین ناقصی فرستاده و از ایشان برای اتمام آن کمک خواسته‌؟! یا اینکه آنان شریکان خدایند و هرچه گویند بر خداست که به آن رضایت دهد؟! یا اینکه خداوند سبحان دین تامّ و کاملی را فرستاده ولی رسول از تبلیغ و ادای آن کوتاهی نموده؟! در حالیکه خدایتعالی می‌فر‌‌ماید: در کتاب چیزی را فروگذار نکردیم. و فرموده است: در آن ـ کتاب الهی ـ بیان هر امر ـ دینی ـ آمده است. و یادآور شده است که بخشی از کتاب بخش دیگر را تأیید می‌نماید؛ و هیچ اختلافی در آن موجود نمی‌باشد. و خداوند سبحان فرموده است: «و چنانچه از نزد غیر خدا بود در آن اختلاف زیادی می‌یافتند»؛ و براستی ظاهر ـ الفاظ ـ قرآن زیبا، و باطن ـ معانی ـ آن ژرف، و عجایبش فناناپذیر، و شگفتیهایش بی‌پایان است؛ و تاریکی‌ها جز به وسیلة آن روشن نگردد).

خطبة فوق یادآور حدیث شریف نبوی است که می‌فرماید: «**إذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن**».

(هرگاه فتنه‌ها چون پاره‌های شب تاریک بر شما روی آرند، بر شما باد که به قرآن پناه آرید).

# 13- سنّت پیامبر نیز همانند

# کتاب خدایتعالی وحدت‌بخش و تفرقه ستیز است

شکی نیست که اصل و اساس دین، کتاب خداست؛ که همه مؤمنین و حتی رسول‌خدا نیز موظّف به تعبیّت از آن است. و سنّت نیز عملکرد پیامبر در پاره‌‌ای موارد است که در قرآن کریم به صورت مجمل بیان شده و تفصیل آن به رسول خدا تعلیم داده شده است. لذا این قسمت از دین نیز به تشریع الهی بوده و پیروی از آن در حقیقت همان پیروی و اطاعت از رسول‌خداست که در آیات متعدّد قرآن کریم بدان تأکید شده‌ است و حتی آیه‌ای که بعد از اطاعت از خدا و رسول به اطاعت از اولی الامر فرمان می‌دهد، بلافاصله توصیه می‌کند که در صورت تنازع و اختلاف موضوع را به خدا و رسول باز گردانید. امام علی نیز در تفسیر این آیة شریفه می‌فرماید:

«وَارْدُدْ إِلَى الله وَرَسُولِهِ مَا يُضْلِعُكَ مِنَ الْـخُطُوبِ، وَيَشْتَبِهُ عَلَيْكَ مِنَ الـاُْمُورِ، فَقَدْ قَالَ اللهُ سبحانه لِقَوْم أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ:

  (نساء / 59)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و رسول و اولی‌الامرتان اطاعت نمایید و چنانچه در امری تنازع نمودید، آنرا به خدا و رسول برگردانید».

**«فَالرَّدُّ إِلَى اللهِ: الاَْخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ، وَالرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ: الاَْخْذُ بِسُنَّتِهِ الْـجَامِعةِ غَيْرِ الْمُفَرِّقَةِ»**[[35]](#footnote-35)**.**

(...و در کارهای پیچیده‌ای که درمانی و نیز در اموری که بر تو مشتبه باشد، آنرا به خدا و رسولش بازگردان. خداوند سبحان به قومی که ارشادشان را دوست داشته فرموده است: (آیه بالا) پس برگرداندن به خدا پذیرفتن احکام محکم کتاب اوست؛ و برگرداندن به رسول پیروی از سنت گردآورنده و وحدت‌بخش و تفرقه ستیز است).

# 14- کتاب و سنت از یکدیگر جدایی‌نا‌پذیرند

«**أَفِيضُوا في ذِكْرِ اللهِ فَإِنَّـهُ أَحْسَنُ الذًِّكْرِ، وَارْغَبُوا فِيَما وَعَدَ المُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ، وَاقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْـهَدْيِ، وَاسْتَنُّوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أهْدَى السُّنَنِ. وَتَعَلَّمُوا الْقرْآن، فَإِنَّـهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ**...»[[36]](#footnote-36).

(در ذکر خدا بشتابید که نیکوترین ذکر است، و در آنچه خداوند متقیان را وعده فرموده است، رغبت نمایید که وعده او راست ترین وعده‌هاست. و به هدایت پیامبرتان اقتدا کنید که برترین هدایت است. و به سنّت او عمل کنید که هدایت کننده‌ترین سنّت‌هاست. و قرآن را فرا گیرید که نیکوترین سخن است).

امام عمل به کتاب خدا و سنّت پیامبر را وظیفه حکومت اسلامی و از حقوق مردم می‌داند:

«وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللهِ وَسِيرَةِ رَسُولِهِ، وَالْقِيَامُ بِحَقِّهِ، وَالْنَّعْشُ لِسُنَّتِهِ»[[37]](#footnote-37).

(حق شما بر ما ـ و وظیفة ما نسبت به شما ـ عمل به کتاب خدا و سیرة رسول‌خدا و قیام به حق او و تسلیم در برابر سنّت اوست).

آنحضرت در جمع‌آوری صدقات نیز مأموران خود را از سفارش به تقوی و رعایت عدالت فراموش نکرده و بر تقسیم آن براساس کتاب و سنّت تأکید می‌نماید و به مأمور خویش فرمان می‌دهد:

«انْطَلِقْ عَلَى تَقْوَى اللهِ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وَلاَ تُرَوِّعَنَّ مُسْلِماً، وَلاَ تَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارِهاً، وَلاَ تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكثَرَ مِنْ حَقِّ اللهِ فِي مَالِهِ **... حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللهِ ... لِنَقْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ »**[[38]](#footnote-38)**.**

(با توجه و رعایت تقوای خداوند یگانه و بی‌شریک، حرکت کن. هیچ مسلمانی را به ترس و وحشت نینداز و با اجبار و اکراه بر او گذر مکن و از اموال او چیزی بیش از حق الهی نستان ... تا به اذن خدا ـ آن اموال ـ نزد ما برسد و ما مطابق کتاب خدا و سنّت پیامبرش تقسیم نماییم).

و در فرمان ارجمند خویش به مالک اشتر می‌نویسد:

«**وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ... وَكُلٌّ قَدْ سَمَّى اللهُ سَهْمَهُ، وَوَضَعَ عَلَى حَدِّهِ وَفَرِيضَتِهِ فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ عَهْداً مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظاً**...»[[39]](#footnote-39).

(و بدانکه رعیّت را گروههایی است؛ و نصیب هر گروه را خداوند در کتاب خویش یا سنّت پیامبرش نامبرده، و حدّ واجب آنرا تعیین فرموده؛ پیمانی که نزد ما محفوظ است...).

و در آخرین فراز از این منشور بلندش به او توصیه می‌کند:

«**وَالْوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ: مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ، أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ، أَوْ أَثَرٍ عَنْ نَبِيِّنَا أَوْفَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللهِ»**[[40]](#footnote-40)**.**

(و بر تو لازم است که حکومتهای عادل گذشته و سنّت‌های نیکو و آثار پیامبرمان و فرائض کتاب خدا را همیشه به یاد داشته باشی).

و در مورد حکمیّت قرآن کریم می‌فرماید:

«**إِنَّا لَمْ نُحَكِّمِ الرِّجَالَ، وَإِنَّمَا حَكَّمْنَا الْقُرْآنَ... وَلَمـَّا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نُحَكِّمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الْفَرِيقَ الْمـُتَوَلِّيَ عَنْ كِتَابِ اللهِ، وقَالَ اللهُ سُبْحَانَهُ: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾، فَرَدُّهُ إِلَى اللهِ أَنْ نَحْكُمَ بِكِتَابِهِ، وَرَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بسُنَّتِهِ; فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللهِ، فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ، وَإِنْ حُكمَ بسُنَّةِ رَسُولِهِ فَنَحْنُ أَوْلاَهُمْ بِهِ»**[[41]](#footnote-41)**.**

(ما ـ در قضیه حکمیّت ـ اشخاص را حاکم قرار ندادیم؛ بلکه قرآن را حاکم قرار دادیم ... و آنگاه که قوم ـ مخالف ـ ما را فرا خواند تا قرآن را بین خود حاکم قرار دهیم، گروهی نبودیم که از کتاب خدایتعالی رویگردان باشیم. که خداوند سبحان فرموده است: «هرگاه در امری اختلاف نمودید آنرا به خدا و رسول برگردانید»؛ منظور از برگرداندن به کتاب خدا این است که مطابق کتابش داوری کنیم؛ و برگرداندن به رسول یعنی که از سنت او پیروی نماییم؛ چنانچه به راستی مطابق کتاب خدا حکم شود، ما سزاوارترین مردم ـ نسبت به امر خلافت ـ هستیم. و اگر به سنّت رسول‌خدا نیز داوری شود، باز هم ما شایسته‌تریم)[[42]](#footnote-42).

# 15- عمل به کتاب و سنت

# آخرین سفارش امام در بستر شهادت

از جمله سفارشات امام به فرزندان و خانواده خویش و سایر مسلمانان، عمل به قرآن کریم است:

«**وَاللهَ اللهَ فِي الْقُرْآنِ، لاَ يَسْبِقْكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ**»[[43]](#footnote-43).

(خدا را! خدا را! در مورد قرآن در نظر دارید، دیگران در عمل به آن بر شما سبقت نگیرند).

و در واپسین دم حیات خویش همانند رسول‌خدا آخرین سفارشش، توحید الهی و عمل به کتاب خدا و سنّت پیامبر و اقامه این دو ستون استوار و روشن داشتن این دو چراغ منیر می‌باشد:

«أمَّا وَصِيَّتِي لَكُمْ: أَنْ لاَ تُشْرِكُوا بِاللهِ شَيْئاً، وَمُحَمَّدٌ فَلاَ تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ، أَقِيمُوا هذَيْنِ الْعَمُودَينِ، وَأَوْقِدُوا هذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ»[[44]](#footnote-44).

(اما وصیت من برای شما این است که چیزی را شریک خدا ننمایید؛ و در مورد ـ پیامبرمان ـ محمد این است که سنّتش را ضایع نسازید؛ و پیوسته این دو ستون را استوار و این دو چراغ را روشن نگاه دارید. **والسلام على من اتّبع الهدى**

آذر 1383 / شوال 1425

رهنما

1. - نهج‌البلاغه، خطبه 175. [↑](#footnote-ref-1)
2. - نهج‌البلاغه، خطبه 189. [↑](#footnote-ref-2)
3. - نهج‌البلاغه، نامه 69. [↑](#footnote-ref-3)
4. - نهج‌البلاغه، خطبه 234. [↑](#footnote-ref-4)
5. - نهج‌البلاغه، نامه 47. [↑](#footnote-ref-5)
6. - نهج‌البلاغه، خطبه 182. [↑](#footnote-ref-6)
7. - نهج‌البلاغه، خطبه 133. [↑](#footnote-ref-7)
8. - نهج‌البلاغه، خطبه 168. [↑](#footnote-ref-8)
9. - نهج‌البلاغه، خطبه 133. [↑](#footnote-ref-9)
10. - نهج‌البلاغه، خطبه 85. [↑](#footnote-ref-10)
11. - نهج‌البلاغه، خطبه 182. [↑](#footnote-ref-11)
12. - نهج‌البلاغه، خطبه 164. [↑](#footnote-ref-12)
13. - نهج‌‌البلاغه، خطبه 18. [↑](#footnote-ref-13)
14. - نهج‌البلاغه، خطبه 85. [↑](#footnote-ref-14)
15. - نهج‌البلاغه، خطبه 226. [↑](#footnote-ref-15)
16. - نهج‌البلاغه، خطبه 133. [↑](#footnote-ref-16)
17. - نهج‌البلاغه، خطبه 86. [↑](#footnote-ref-17)
18. - نهج‌البلاغه، خطبه 90. [↑](#footnote-ref-18)
19. - نهج‌البلاغه، خطبه 189. [↑](#footnote-ref-19)
20. - صحیفه علویّه. [↑](#footnote-ref-20)
21. - نهج‌البلاغه، خطبه 147. [↑](#footnote-ref-21)
22. - نهج‌البلاغه، خطبه 175. [↑](#footnote-ref-22)
23. - نهج‌البلاغه، خطبه 175. [↑](#footnote-ref-23)
24. - نهج‌البلاغه، خطبه 157. [↑](#footnote-ref-24)
25. - نهج‌البلاغه، خطبه 109. [↑](#footnote-ref-25)
26. - نهج‌البلاغه، خطبه 175. [↑](#footnote-ref-26)
27. - نهج‌البلاغه، خطبه 74. [↑](#footnote-ref-27)
28. - نهج‌البلاغه، خطبه 189. [↑](#footnote-ref-28)
29. - نهج‌البلاغه، خطبه 189. [↑](#footnote-ref-29)
30. - نهج‌البلاغه، خطبه 1. [↑](#footnote-ref-30)
31. - نهج‌البلاغه، خطبه 175. [↑](#footnote-ref-31)
32. - کنزالعمّال، ج 2، ص 289. [↑](#footnote-ref-32)
33. - نهج‌البلاغه، خطبه 147. [↑](#footnote-ref-33)
34. - نهج‌البلاغه، خطبه 18. [↑](#footnote-ref-34)
35. - نهج‌البلاغه، نامه 53. [↑](#footnote-ref-35)
36. - نهج‌البلاغه، خطبه 109. [↑](#footnote-ref-36)
37. - نهج‌البلاغه، خطبه 168. [↑](#footnote-ref-37)
38. - نهج‌البلاغه، نامه 25. [↑](#footnote-ref-38)
39. - نهج‌البلاغه، نامه 53. [↑](#footnote-ref-39)
40. - نهج‌البلاغه، نامه 53. [↑](#footnote-ref-40)
41. - نهج‌البلاغه، خطبه 125. [↑](#footnote-ref-41)
42. - نظریه قرآنی امام درباره حکومت اسلامی و تعیین امام، در نهج‌البلاغه، کتاب الصّفیّن و سایر منابع معتبر آمده، خود بحث مستقلی است که در جزوه سیاست وی و صداقت علوی اشارتی بدان رفته است. [↑](#footnote-ref-42)
43. - نهج‌البلاغه، نامه 47. [↑](#footnote-ref-43)
44. - نهج‌البلاغه، نامه 23 و خطبه 149. [↑](#footnote-ref-44)